

راهبرد جدید بانک مرکزی در سیاست ارزی

رئیس کل بانک مرکزی با تشریح راهبرد جدید این نهاد تنظیم‌گر در زمینه سیاست‌های ارزی کشور، از کاهش قابل‌توجه نوسانات بازار ارز پس از یکپارچه‌سازی نرخ‌ها خبر داد و اعلام کرد: طی ۲ هفته اخیر بازار تجاری ارز از مزاد تقاضای ۵۰۰ میلیون دلاری به مزاد عرضه ۷۰ میلیون دلاری رسیده‌است.عبدالنصر همتی ضمن تشریح عملکرد بازار تجاری ارز پس از یکپارچه‌سازی نرخ ارز، چارچوب سیاست جدیدارزی کشور و عملکرد ۲ هفته‌ای بازار تجاری ارز را تشریح کرد. وی تأکید کرد: به موجب ماده ۲۰ قانون برنامه احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور، ماده ۴۴ قانون بانک مرکزی، ماده ۱۱ قانون برنامه ۵ ساله هفتم پیشرفت و بند ۱۹ سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی، راهبرد ارزی بانک مرکزی «شناور مدیریت‌شده با اعمال کنترل‌های لازم» است. به گفته همتی، راهبرد بانک مرکزی مدیریت بازار ارز متناسب با متغیرهای بنیادین اقتصادی با حداقل نوسان حول روند، با نظر گرفتن ذخایر ارزی، رقابت‌پذیری بنگاه‌های داخلی و همچنین جلوگیری از ایجاد بستر فساد در حوزه ارزی و تجاری است. رئیس کل بانک مرکزی افزود: با توجه به تحریم‌ها، تشدید جنگ اقتصادی و عدم کفایت روش‌های متعارف مداخلات ارزی برای حفظ ثبات نرخ ارز و اختلالات ایجادشده در جریان‌های ارزی، اعمال برخی کنترل‌های ارزی ضروری است. وی تصریح کرد: با همگرا کردن نرخ‌های متعدد ارز، یک نظام یکپارچه نرخ ارز شکل خواهد گرفت و الزاماتی نظیر ثبت سفارش، تخصیص ارز، ثبت منشا ارز، فعالیت نظاممند صرافی‌ها و کنترل حساب سرمایه از مصادیق این کنترل‌های ارزی است. همتی با اشاره به تحولات ۲ هفته اخیر بازار تجاری ارز گفت: در این مدت کوتاه، به‌رغم افزایش حدود ۳ برابری ارز مانده تخصیص ارز از ۱٫۳ میلیارد دلار به ۳٫۷ میلیارد دلار، بازار از ۵۰۰ میلیون دلار مزاد تقاضای روزانه ارز به ۷۰ میلیون دلار مزاد عرضه ارز رسیده است که نتیجه حذف رانت واردات بوده است.

نگاه

بانک مرکزی؛ ستاد جنگ اقتصادی دولت چهاردهم

ادامه از صفحه اول

بانک مرکزی اگر قرار است فرمانده اقتصاد باشد، باید بتواند در این نقطه حساس، نقش تنظیم‌گر و حتی بازدارنده را ایفا کند. این به معنای تقلیل یا دولت‌نست، بلکه به معنای تحمیل منطق پایداری بلندمدت بر تصمیمات کوتاه‌مدت است. جلسات اقتصادی اگر به تصمیمات الزام‌آور در حوزه انضباط مالی، کنترل کسری بودجه و پرهیز از تحمیل هزینه‌های ترازنامه بانک مرکزی منجر نشود، عملاً تأثیری بر ثبات ارز نخواهد داشت.

در کنار سیاست‌های مالی، مدیریت انتظارات نقشی تعیین‌کننده در موفقیت یا شکست تک‌نرخ‌شی شدن ارز دارد. بازار ارز، بیش از آنکه به متغیرهای جاری واکنش نشان دهد، به آینده‌ای که فعالان اقتصاد تصور می‌کنند حساس است. اگر فعالان بازار به این جمع‌بندی برسند سیاست‌ارزی پایدار نیست یا بانک مرکزی توان و اختیار لازم برای دفاع از آن را ندارد، حتی وفور منابع ارزی نیز نمی‌تواند مانع شکل‌گیری تقاضای سفته‌بازانه‌شود. این‌جاست که نقش ارتباطی وروایتی بانک مرکزی اهمیت پیدا می‌کند.

شفافیت در اعلام سیاست‌ها، پرهیز از تصمیمات ناگهانی، ارائه چشم‌انداز روشن از مسیر آینده نرخ ارز و هماهنگی کامل میان گفتار مقامات اقتصادی، بخشی از ابزارهای نرم بانک مرکزی در مدیریت بازار است. فرماندهی صرفا به معنای ابزارهای سخت و مداخله مستقیم نیست، بلکه توان شکل‌دهی به انتظارات، بخش مهمی از اقتدار یک نهاد پولی را تشکیل می‌دهد. هر پیام متناقض از سوی دستگاه‌های مختلف، ممکن است تلاش بانک مرکزی برای تثبیت بازار را تضعیف می‌کند.

از سوی دیگر، تک‌نرخ‌شی شدن ارز بدون اصلاحات عمیق در شبکه بانکی، پروژهای نامسلم خواهد بود. بانک‌هایی که با ناترازی مزمن‌م مواجهند، ناگزیر به خلق نقدینگی، اضافه‌برداشت و انتقال فشار به بازارهای دارایی از جمله ارز می‌شوند. در چنین شرایطی، حتی اگر بانک مرکزی در سطح سیاست‌گذاری ارزی عملکرد مناسبی داشته باشد، رفتار شبکه‌بانکی می‌تواند تمام دستاوردهایش را خنثی کند.

فرماندهی بانک مرکزی زمانی کامل می‌شود که این نهاد بتواند نظارت مؤثر بر ترازنامه بانک‌ها اعمال کند و هزینه ناکارآمدی بانکی را از ثبات ارز جدا نگه دارد.

همچنین سیاست ارزی را نمی‌توان جدا از سیاست تجاری و صنعتی تحلیل کرد. تک‌نرخ‌شی شدن ارز، پیله‌مدی‌های مستقیم بر واردات، صادرات، قیمت تمام‌شده تولید و سطح رفاه خانوارها دارد. اگر سیاست‌های تجاری به گونه‌ای تنظیم شود که فشار مضاعفی بر تقاضای ارز وارد کند یا بازگشت ارز صادراتی با اختلال مواجه شود، بازار ارز بار دیگر دچار تنش خواهد شد. در این حوزه نیز بانک مرکزی باید نقش هماهنگ‌کننده‌ای فعال را ایفا و اطمینان حاصل کند تصمیمات سایر بخش‌ها با اهداف ثبات ارز هم‌راستاست.

در نهایت، تک‌نرخ‌شی شدن ارز را باید آزمونی برای حکمرانی اقتصادی کشور دانست. این سیاست بیش از آنکه به انتخاب یک عدد مشخص برای نرخ ارز وابسته باشد، به کیفیت نهاد سیاست‌گذار و میزان اقتدار آن بستگی دارد. اگر بانک مرکزی بتواند نقش فرماندهی خود را به‌درستی ایفا کند، ارز می‌تواند از یک عامل بحران‌زا به ابزاری برای پیش‌بینی‌پذیری و ثبات اقتصاد بانک مرکزی تبدیل شود. در غیر این صورت، تجربه‌های پیشین بار دیگر تکرار خواهد شد؛ با این تفاوت که هزینه‌های اجتماعی و اقتصادی آن هر بار سنگین‌تر می‌شود.

جلسات مکرر وزرای اقتصادی در بانک مرکزی می‌تواند نشانه‌ای مثبت از درک این واقعیت باشد که بدون یک فرمانده واحد، اقتصاد در میدان‌های متعارض تصمیم‌گیری گرفتار می‌شود اما این درک، تنها زمانی به نتیجه می‌رسد که به تقویت جایگاه نهادی بانک مرکزی، افزایش استقلال عملی آن و پذیرش مرجعیت کارشناسی‌اش در سیاست پولی و ارزی منجر شود. در غیر این صورت، تک‌نرخ‌شی شدن ارز نیز به یکی دیگر از فرصت‌های از دست‌رفته اقتصاد ایران بدل خواهد شد.



آیاد ر شرایط موجود، تک‌نرخ‌شی سازی ارز ممکن است؟

ارز در مسیر ۵ نرخی شدن!

برای هر اقتصاد پویا به شمار می‌رود اما پرسش چالش‌برانگیز و بی‌پاسخی که در میانه این مسیر خودنمایی می‌کند، این است: آیا در زیرساخت‌های فعلی اقتصاد ایران که تحت فشار شدید تحریم‌ها و ناترازی‌های بانکی قرار دارد، اصولاً امکان فنی و بسترهای لازم برای تحقق چنین شعاری مهیا بود؟ با گذشت بیش از یک سال از عمر این سیاست‌ها و بویژه با تصمیم اخیر مبنی بر تک‌نرخ‌شی کردن دلار، امروز اقتصاد ایران در وضعیتی به‌مراتب پیچیده‌تر از گذشته قرار گرفته است، چرا که آنچه «تک‌نرخ‌شی سازی» نامیده می‌شد، عملاً به «چندپارگی فزاینده»

زیر می‌توان بسط داد. طبعیتاً وضعیت «عادی» نیز ندارد. این دلایل را به شرح زیر می‌توان بسط داد.
۱- **تحریم و انسداد نسبی مسیرهای مالی:** هتگاهی که ورود و خروج ارز در کشور تحت شدیدترین محدودیت‌ها قرار دارد، واضح است بازار ارز نیز عمق لازم را ندارد. در این شرایط، قیمت در بازار غیررسمی نه بر اساس واقعیت‌های اقتصادی و مطابق روش‌های کلان قابل محاسبه، بلکه بر اساس «تنش‌های سیاسی» و «انتظارات» و حتی «سوداگری و ایجاد اخلاخ» شکل می‌گیرد.
۲- **انتظارات:** در شرایطی که کشور درگیر تنش‌های

ارتقا داد و لایه‌های جدیدی از فشار قیمتی را به زنجیره تأمین کالا تحمیل کرد. نقطه عطف چالش و جدی‌ترین ضربه به ثبات اقتصادی در دی‌ماه ۱۴۰۴ رقم خورد. زمانی که با تصمیم ناگهانی، تالار اول عملاً حذف شد و نرخ ارز رسمی در مرکز مبادله به یک‌باره به رقم سرسام‌آور ۱۲۷ هزار تومان جهش کرد. با این اقدام، آخرین سنگر و لنگرگاه ثبات قیمت‌ها که بازار به آن متکی بود، به طور کامل از جا کنده شد. همزمان با این جهش نرخ رسمی، تصمیم پریسک دیگری مبنی بر حذف کامل ارز حمایتی (ارز ۲۸۵۰۰ تومانی) گرفته شد. این ارز که به عنوان پوشش حفاظتی برای وارد کردن کالاهای اساسی مانند دارو و روغن نباتی استفاده می‌شد، با حذف خود، بخش‌های حیاتی معیشت جامعه را مستقیماً متاثر ساخت. هرچند دولت تلاش داشته و دارد که با کالابرگ الکترونیک این تکرانه توری را برای سفره مردم مهار کند و اثر آن را کاهش دهد اما به جهت ناگهانی بودن تصمیم (که از آن تحت عنوان شوک‌درمانی یاد می‌شود)، تأثیر شدیدی

مرز ۲۸ هزار و ۵۰۰ تومان باقی مانده، ارز کالاهای اساسی که به محدوده ۱۱۲ هزار تومان کوچ کرده، نرخ معاملاتی تالار دوم برای واردات و صادرات که در حوالی ۱۲۵ هزار تومان نوسان می‌کند و نرخ‌های خدماتی و مسافرتی که سایه به سایه بازار آزاد حرکت می‌کنند. در کنار اینها، تخصیص‌های ترجیحی پنهان برای واردات خودرو و موبایل، عملاً شبکه‌ای پیچیده از نرخ‌ها را ایجاد کرده که هر گونه قابلیت پیش‌بینی را از فعالان اقتصادی سلب کرده است.

خروجی نهایی این مداخلات پرنوسان، افتادن در ورطه‌ای از چالش‌های معیشتی بوده است به گونه‌ای که شکاف فعلی میان ارز ۱۱۲ هزار تومانی کالاهای و نرخ بازار غیررسمی که از مرز ۱۵۷ هزار تومان

اقتصادی سنگینی را بر بیکره معیشت عمومی وارد کرده و کارآمدی ابزارهای نظارتی و کنترلی متولی ارزی کشور را به چالش کشیده است. با وجود این تلاطمات سنگین، نوع واکنش و ادبیات به‌کارگرفته شده از سوی مقامات پولی کشور، خود به عاملی برای افزایش ابهام در بازار تبدیل شده است. در شرایطی که انتظار می‌رفت بانک مرکزی با اتخاذ موضعی مقتدرانه، پیامی حاکی از اشراف بر بازار و تلاش برای بازگشت ثبات صادر کند، توصیف این جهش‌های قیمتی به عنوان پدیده‌هایی «طبیعی»، موحی از نگرانی را در میان کنشگران و صاحب‌نظران ایجاد کرده است. این قبیل اظهارنظرها نه‌تنها به تعدیل انتظارات توری کمک نمی‌کند، بلکه این سیگنال منفی را به جامعه مخابره می‌کند که سیاست‌گذار پولی نه‌تنها برنامه‌ای برای مهار نرخ‌ها ندارد، بلکه خود به نوعی با وضعیت آشفته موجود همراه شده و آن را پذیرفته است؛ امری که نتیجه‌ای جز

کالبدشکافی تغییر لحن وزارت اقتصاد

طرفداران تک‌نرخ‌شی‌سازی با استناد به مدل‌های اقتصاد متعارف و تحلیل مشاهدات اقتصادی بر اساس آن مدل‌ها، وجود شکاف بین نرخ رسمی و بازار آزاد را مولد فساد و کاهش کارایی می‌دانند. هرچند این منطق در شرایط «عادی» و «ثبات» می‌تواند صحیح باشد اما اقتصاد ایران که ساختار اقتصاد سیاسی، بافت اجتماعی، محدودیت‌های تجاری و ارزی متفاوتی را در تجربه می‌کند،

وقایع‌نگاری سیاست‌های منتهی به دی ۱۴۰۴

نگرفت، بلکه در اقدامی واکنشی به این تصمیم، نرخ‌خود را از مرز ۶۰ هزار تومان به جهشی بی‌سابقه تا سطح ۹۰ هزار تومان رساند.

با ورود به خردادماه ۱۴۰۴، سیاست‌های ارزی وارد فاز تازه‌ای شد که پیام‌های مستقیم آن بر بخش پولی و توری سایه انداخت. افتتاح «تالار دوم مرکز مبادله» با نرخ پایه ۹۰ هزار تومان (در حالی که تالار اول در سطح ۷۰ هزار تومان فعالیت می‌کرد)، به منزله یک گواهی رسمی برای پذیرش تورم فزاینده در اقتصاد ارزی‌ای شد. این حرکت از منظر تحلیلگران، معنایی جز این نداشت که دولت و نهادهای سیاست‌گذار، نرخ ارز ۹۰ هزار تومانی را برای نهاده‌های تولید و مواد اولیه کارخانجات به رسمیت شناخته‌شده دانستند. این رویکرد، هزینه‌های تمام‌شده تولید را در تمام سطوح

تجزیه و تحلیل روند سیاست ارزی و اقتصادی طی چند سال اخیر نشان می‌دهد هر بار پروسه موسوم به «اصلاحات ارزی»، عملاً به محرک اصلی تلاطم‌های پولی تبدیل می‌شود به گونه‌ای که هر گام برداشته شده تحت این عنوان، بدون استثنا به یک تکرانه توری شدید در سطح جامعه می‌رسد. این روند پیشینه بلندی دارد اما به بیانی می‌توان گفت که از نیمه دوم سال ۱۴۰۳ آغاز شد. یعنی زمانی دولت با هدف اعلامی «حذف رانت» و صیانت از منابع ارزی، اقدام به گران کردن نرخ ارز در سامانه نیما (که آن زمان ۴۰ هزار تومان بود) و ایجاد بازار توافقی کرد. استدلال سیاست‌گذاران بر این پایه استوار بود که با نزدیک کردن نرخ رسمی به بازار آزاد، شکاف موجود و زمینه‌های رانتخواری از میان می‌رود اما با وجود این استدلال، در ادامه نه‌تنها بازار آزاد آرام

ارز تک‌نرخ‌ی یا ۵ نرخی؟

تحلیل واقع‌بینانه از فضای اقتصادی کشور نشان می‌دهد یکی از مهم‌ترین خطاهای محاسباتی دولت، دست‌کم گرفتن یا نادیده انگاشتن «اثر انتقالی» نرخ ارز بر بدنه بازار است. طراحان این سیاست تصور می‌کردند با حذف تدریجی لایه‌های مختلف ارزی‌های حمایتی، بازار خودبه‌خود به یک تعادل پایدار می‌رسد اما واقعیت‌های آماری نشان می‌دهد این مسیر به جای اصلاح، به یک مسیر تورم‌زا منتهی شده است. برنامه‌ریزی دولت بر این پایه استوار بود که با

بانک مرکزی به مثابه ناظر منفعل یا بازیگر فعال؟

در شرایطی که نرخ ارز سقف‌های جدیدی را تجربه می‌کند، نقش بانک مرکزی به عنوان متولی حفظ ارزش پول ملی بیش از هر زمان دیگری محل سؤال قرار گرفته است. افزایش‌های چند هزار تومانی نرخ ارز در فاصله‌ای کوتاه، با واکنش‌هایی از سوی عالی‌ترین مقام پولی کشور مواجه شده که آن را «طبیعی» توصیف کرده است؛ اظهاراتی که بیش از آنکه به آرام‌سازی انتظارات کمک کند، خود به تشدید نگرانی‌ها دامن زده است. این در حالی است که یکی از اصلی‌ترین انتقادات کارشناسان اقتصاد، دقیقاً به همین نقطه بازمی‌گردد. یعنی در اقتصادی با انتظارات توری فزاینده، رهاسازی نرخ رسمی و پیروی آن از بازار غیررسمی، نه‌تنها به ثبات منجر نمی‌شود، بلکه